

فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام (علمی- پژوهشی)
سال چهارم، شماره (۱۴)، تابستان ۱۳۹۴، صص ۲۱-۴۸

بررسی رویکرد احزاب سیاسی اسرائیل نسبت به برنامه هسته‌ای ایران مطالعه موردی: حزب لیکود و کادیم

* فرهاد درویشی سه تلانی

دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

وجیهه صاحبی

کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

چکیده

امروزه با افزایش روند استفاده از انرژی هسته‌ای، شاهد افزایش فشارهای بین‌المللی از سوی نهادهای قانونی و کشورهای قدرتمند هسته‌ای برای انحصاری کردن این فناوری هستیم که سبب ایجاد رقابت‌های هسته‌ای در جهان و البته محدودیت‌های تبعیض‌آمیز در این روند شده است. در این رابطه می‌توان از مناقشه هسته‌ای ایران یاد کرد که طی دهه گذشته موضوع اکثر محافل سیاسی در جهان بوده است. در این میان، اسرائیل با قلمداد کردن این موضوع به‌عنوان یکی از چالش‌های جدید امنیتی خود در تلاش است تا با طرح اتهاماتی همچون غیرصلح‌آمیز بودن فعالیت‌های ایران، حمایت جهانی را برای تأمین امنیت خویش فراهم کند. این مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی می‌کوشد تا به بررسی مقایسه‌ای رویکرد احزاب اسرائیل نسبت به برنامه هسته‌ای ایران بپردازد. یافته‌های مقاله حاکی از آن است که حزب لیکود دارای رویکردی تهاجمی و نظامی‌محور بوده است و در مقابل، حزب کادیم دارای رویکردی محتاطانه و همسو با جامعه جهانی است.

واژگان کلیدی: برنامه هسته‌ای ایران، اسرائیل، حزب لیکود، حزب کادیم، سیاست هسته‌ای.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۶/۲۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۴/۳۰
نویسنده عهده‌دار مکاتبات: farhaddarvishi222@yahoo.com

مقدمه

در دهه اخیر مسئله هسته‌ای ایران بحث اکثر محافل و مجامع بین‌المللی بوده است. با وجود عضویت ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (International Atomic Energy Agency) و امضای قرارداد ان‌پی‌تی (Non-Proliferation Treaty) از یک سو و از سوی دیگر شفاف‌سازی‌های ایران در خصوص رفع اتهامات دشمنان منطقه‌ای و جهانی و همچنین برگزاری مذاکرات دیپلماتیک در این رابطه (نشست‌های ۱+۵) باز هم نتوانسته از شدت مواضع تند جهانی به خصوص غرب نسبت به خود بکاهد. طی این سال‌ها بیشترین موضع‌گیری‌ها و انتقادات منطقه‌ای از سوی اسرائیل بوده که حتی اگر بخواهیم از زاویه دید کلان و جهانی به موضوع بنگریم باز هم اسرائیل در رأس مخالفان برنامه هسته‌ای ایران قرار می‌گیرد. در رابطه با این مخالفت‌ها به دلایل فراوانی می‌توان اشاره کرد. گذشته از علل ایدئولوژیکی که در خصوص عدم به رسمیت شناختن این کشور از سوی ایران مطرح است، می‌توان گفت وجود یک قدرت هسته‌ای در خاورمیانه و برقراری توازن هسته‌ای با تنها دارنده این قدرت در منطقه (یعنی اسرائیل) برای این کشور غیرقابل تحمل است.

در این مقاله تلاش می‌شود تا به واکنش‌های احزاب سیاسی اسرائیل نسبت به برنامه هسته‌ای ایران پرداخته شود. البته با توجه به تعدد احزاب در این کشور و رویکردهای متفاوت هر یک از آنها، مقاله حاضر در نظر دارد تا در قالب یک مطالعه موردی، صرفاً مواضع و سیاست‌های دو حزب (لیکود و کادیم) را به طور تطبیقی مورد بررسی قرار دهد. البته به دلیل سابقه طولانی‌تر حزب لیکود نسبت به حزب تازه‌پای کادیم، مقاله حاضر تنها به بررسی سیاست این احزاب صرفاً از زمان تشکیل حزب کادیم (۲۰۰۵) به بعد خواهد پرداخت. بدین ترتیب در مقاله حاضر کوشش شده تا به این پرسش اصلی پاسخ داده شود که سیاست‌های دو حزب لیکود و کادیم نسبت به برنامه هسته‌ای ایران چیست و چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟

نقش احزاب در سیاست

واژه party در انگلیسی یا parti در فرانسه برگرفته شده از مصدر partir به معنای رفتن و قسمت کردن است که معادل فارسی آن را حزب برگزیده‌اند. (نقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ۱۳) ادmond برک (Edmund Burke) حزب را گروهی از افراد جامعه تعریف می‌کند که با یکدیگر متحد شده، بر مبنای اصول خاص که مورد قبول همه آنهاست برای حفظ و توسعه منافع ملی می‌کوشند. (ابوالحمد، ۱۳۸۴: ۳۱۹) کتاب احزاب سیاسی نوشته ولی‌الله یوسفیه حزب سیاسی را این‌گونه تعریف می‌کند: «حزب سیاسی عبارت است از قسمت پیشرفته و فهمیده یک طبقه

اجتماعی که برای تأمین منافع طبقاتی و رسیدن به حکومت و اجرای مرام خود با یک نظام معین مبارزه کرده، طبقه مخصوصی را که این حزب نماینده آن است در کشمکش‌های اجتماعی رهبری می‌کند.» (یوسفیه، ۱۳۵۱: ۴۱)

حزب سیاسی، خود یک جامعه کوچک سیاسی است که در درون آن تمامی روابط سیاسی یک جامعه سیاسی در مقیاسی کوچک‌تر جریان دارد، اما از سوی دیگر رهبری حزب نیز به‌مثابه حکومت این جامعه کوچک عمل می‌کند که در عین حال می‌تواند حکومت بالقوه جامعه ملی نیز محسوب شود. زیرا احزاب سیاسی در نهایت به دنبال قبضه قدرت و دست انداختن بر دستگاه حکومتی هستند. هم‌اکنون حزب نیز مانند نظام سیاسی دارای یک نظام کنشی، استراتژی و در یک کلام رژیم سیاسی است. رژیم سیاسی عبارت است از نحوه عملکرد یک نظام سیاسی. (نقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ۸۳) گفتنی است احزاب پل بین جامعه و حکومت به شمار می‌روند، یا به تعبیر سیستمی احزاب «بازار خوراک دهنده» یا «بازار بازخوردی» (inputting devices) هستند. شات‌اشنایدر (Scott Schneider) در این خصوص می‌گوید: «ظهور احزاب سیاسی بدون تردید یکی از علائم متمایز و شاخصه‌های اصلی حکومت‌ها و دولت‌های مدرن به شمار می‌رود. از یک‌سو این احزاب سیاسی بودند که دموکراسی را خلق کردند و از سوی دیگر دموکراسی مدرن نیز تنها در صورت حضور مداوم و فعالیت مستمر احزاب سیاسی قابل دوام و ماندگار است.» (نوذری، ۱۳۸۱: ۴۸ و ۴۹)

در همین رابطه رژیم‌های سیاسی به صورت ذیل طبقه‌بندی می‌شوند: ۱. نظام تک‌حزبی (one-party system): در نظام یک‌حزبی یک نوع تمرکز قوا به معنی کلاسیک وجود دارد و تقسیم کار به صورت عادلانه در آن اجرا نمی‌شود. اساس قدرت در دست رهبر حزب است. نمونه بارز رژیم حزب واحد در نیمه اول قرن بیستم «ناسیونال سوسیالیسم» (National Socialism) و «فاشیسم» (Fascism) بود. (یوسفیه، ۱۳۵۱: ۱۱۲-۱۱۳) ۲. نظام‌های دارای حزب غالب (Dominant-party system): این نوع سیستم معمولاً در کشورهایی رایج است که دارای دو یا چند حزب هستند، ولی در برخی از ایالات یک حزب از قدرت و نفوذ بسیار گسترده‌تری برخوردار است به طوری که در جریان انتخابات به راحتی می‌تواند از سایر رقبای حزبی خود پیش افتد. ۳. نظام دوحزبی (Two-party system): رایج‌ترین و شناخته‌شده‌ترین نوع نظام حزبی، نظام دوحزبی است که در واقع هرکدام از شانس مساوی برای برنده شدن برخوردارند. در رژیم‌های دوحزبی ممکن است احزاب دیگری نیز باشند، اما حکومت در دست دو حزب قرار می‌گیرد که به صورت نوبت حکومت می‌کنند. ۴. نظام چندحزبی (Multi-party system): این نوع نظام‌های سیاسی غالباً به دلیل آنکه نظام‌های بی‌ثبات و ناپایداری هستند، مورد انتقاد قرار می‌گیرند. جمهوری چهارم فرانسه و دولت ائتلافی در ایتالیا در سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰ و نیز سوئد در دوره کنونی، نمونه این نظام‌ها به شمار می‌روند. (نوذری، ۱۳۸۱: ۹۱-۹۴)

پی‌یر مرکل، کارویژه‌های حکومتی احزاب را این‌گونه بیان می‌کند: (۱) عضوگیری و گزینش افراد مناسب برای مناصب حکومتی، یا به عبارت دیگر تربیت نخبگان سیاسی؛ (۲) تدوین برنامه‌ها و سیاست‌های حکومتی؛ (۳) هماهنگی و نظارت بر ارگان‌ها و سازمان‌های حکومتی؛ (۴) ادغام اجتماعی مجامع و جمعیت‌ها از طریق ارضا و آشتی تقاضاهای گروهی یا از طریق ایجاد یک نظام مشترک عقیدتی و ایدئولوژیک، به این معنا که یک گروه اجتماعی در یک مجموعه وسیع‌تر ادغام شود؛ (۵) ادغام اجتماعی افراد از طریق بسیج آن‌ها و جامعه‌پذیری سیاسی؛ و (۶) نقش ضدسازمانی یا خرابکارانه حزب؛ این نقش مخصوص احزابی است که در بدنه نظام نمی‌گنجد، اما در تعامل با آن‌ها قرار دارند. از نظر مرکل این احزاب نیز در مجموع، عملکردی کارکردگرایانه دارند، زیرا می‌توانند برای جلوگیری از یک انقلاب عمومی یا شورش، نقش یک روزنه اطمینان را ایفا کنند. (نقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ۷۹)

رابطه حزب را با پارلمان می‌توان نزدیک‌ترین روابط سیاسی و اجتماعی حزب دانست. اگر تاریخ احزاب سیاسی جهان را مورد بررسی قرار دهیم با این واقعیت مواجه می‌شویم که احزاب سیاسی همزمان با آیین انتخاباتی و پارلمانی به وجود آمده و توسعه پیدا کرده است. (یوسفیه، ۱۳۵۱: ۱۵۱) در کشورهای دموکراتیک که احزاب و گروه‌های سیاسی آزادانه فعالیت می‌کنند، معمولاً هرکدام از احزاب و جناح‌های سیاسی گرایش‌های خاصی را در سیاست خارجی دنبال می‌کنند و طبیعتاً در زمانی که دولت از یک جناح خاص بر سر کار است، اولویت‌های خودش را دنبال می‌کند. در این شرایط اگر پارلمان دست جناح متفاوتی نسبت به دولت باشد، این حزب می‌تواند اولویت‌های سیاست خارجی خودش را از طریق دیپلماسی پارلمانی (Parliamentary diplomacy) (۱) دنبال کند و مانع قطع ارتباط با حوزه‌های مورد نظر خود شود. مثال بارز این نوع روابط را ما در کنگره آمریکا مشاهده می‌کنیم که درحالی‌که دموکرات‌ها دولت را در دست دارند، جمهوری خواهان که به رژیم صهیونیستی نزدیک‌تر هستند، ارتباط خود را از طریق کنگره با تل‌آویو حفظ کرده‌اند. (دیوسالار، ۱۳۹۲)

به دلیل آنکه نمایندگان پارلمان و به‌ویژه حزب مسلط، خود تشکیل‌دهنده دولت و اعضای کابینه می‌باشند، از این رو شاهد یک نظام سیاسی همکاری پارلمانی و مجریه هستیم و هرچند در این سیستم قوه قضاییه مستقل است، ولی رئیس قوه قضاییه، خود نیز عضو کابینه است. هدف هیچ‌یک از احزاب، سرنگونی نظام سیاسی نیست، بلکه مشارکت در قدرت و تأثیرگذاری در آن است. مشارکت در قدرت نیز موجب برجسته‌سازی فرایند سیاست‌گذاری در حزب شده و احزاب را ترغیب می‌سازد با جامعه ارتباط برقرار کرده، عضوگیری کنند و اعضا را به جنبش وادارند. (امینی‌کله‌رودی، ۱۳۸۶) در حکومت‌های مبتنی بر سیستم‌های پارلمانی (مثل اسرائیل) بیشتر احزاب سیاسی، یک رهبر انتخابی دارند که اگر حزب با اکثریت مطلق یا اکثریت نسبی مبتنی بر ائتلاف - در جاهایی که این رسم سیاسی مرسوم است - انتخاب شود، این رهبر

سیاسی، مثلاً دبیر کل حزب، ریاست دولت را به دست می‌گیرد. در سیستم‌های ریاست جمهوری نیز رئیس‌جمهور منتخب ممکن است نماینده یک حزب باشد، هرچند در بسیاری از کشورها رئیس‌جمهور بر طبق قانون مجبور است که به‌عنوان رئیس دولت، وابستگی‌های حزبی خویش را کنار بگذارد. (مردم‌سالاری، ۱۳۹۲)

در عصر حاضر و در عرصه نظری و عملی دنیای سیاسی، احزاب را معمولاً نماد توسعه سیاسی و عامل پیشرفت، تقویت همبستگی ملی و تحقق دموکراسی به شمار می‌آورند و تعادل و پایداری نظام را از کارویژه‌های این پدیده می‌دانند، اما عده‌ای از صاحب‌نظران قدیم و حتی جدید به‌طور کلی ادعاهای فوق را نفی می‌کنند و احزاب را عامل تفرقه، تشتت و ناامنی سیاسی - اجتماعی و تضعیف همبستگی و وفاق ملی قلمداد می‌کنند یا بسیاری از احزاب سیاسی فعلی را به دلیل عوام‌فریبی، سازمان‌محوری، طبع الیگارشیک و غیره، در ادای چنین وظیفه مهمی ناکارآمد می‌دانند و اساساً تحقق احزاب واقعی را نادر و چه بسا محال می‌شمارند. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۶۴)

نقش احزاب سیاسی در سیاست‌گذاری‌های کلان اسرائیل

اسرائیل از جمله کشورهایی است که نقش احزاب در ساختار سیاسی آن بسیار پررنگ است، از جمله ویژگی‌های بارز ساختار سیاسی این رژیم تعدد و تنوع احزاب در آن است. احزاب در اسرائیل، بازیگران اصلی صحنه سیاسی محسوب می‌شوند. (زیدآبادی، ۱۳۸۱: ۱۲۹) تأکید جدی احزاب و گروه‌های سیاسی بر صهیونیسم‌محوری، موضوعی است که احزاب را در سال‌های متعدد پس از تأسیس اسرائیل هم‌گرا کرده است. در مجموع، نقش عامل گروه‌های داخلی در ترسیم سیاست‌های مطابق با ماهیت دولت اسرائیل بسیار اهمیت دارد. (اسلامی، ۱۳۸۸: ۴۰۴)

به دلیل آنکه ساختار سیاسی اسرائیل بر میراث باقیمانده از قیومیت بنا شده است؛ از این رو، ویژگی سیستم حکومتی انگلستان را به ارث برده است. در نظام حکومتی انگلستان نقش احزاب بسیار چشمگیر و مهم تلقی می‌شود. همین ویژگی به نظام حکومتی اسرائیل نیز تسری یافته است. (محمدی، ۱۳۸۵) ساختار نظام حزبی در اسرائیل دارای ویژگی‌های کلی است؛ از جمله این ویژگی‌ها می‌توانیم به تعدد احزاب، تجزیه درون‌گروهی و اختلافات حزبی، نقش‌های متعدد، ساختار و رهبری، ملاحظات ایدئولوژیک و غیره اشاره کنیم. بنا به اعتقاد برخی دیگر از پژوهشگران، احزاب اصلی و عمده اسرائیل با توجه به گرایش‌های ایدئولوژیکشان به احزاب دست راستی، مذهبی و چپی تقسیم می‌شوند. در نظام سیاسی - حزبی اسرائیل دو جریان اصلی و تعیین‌کننده وجود دارد. جریان راست تحت عنوان «گروه‌بندی لیکود» (Likud party) و

جریان چپ تحت عنوان «گروه‌بندی کارگر» (Labor Party) که به نوبت یا در کنار هم، قدرت سیاسی را در اختیار می‌گیرند. (اسلامی، ۱۳۸۸: ۲۵۴-۲۵۱)

با توجه به ماهیت پارلمانی نظام سیاسی اسرائیل (جمهوری پارلمانی) احزاب، یکی از مهم‌ترین بازیگران و جریان‌های سیاسی تأثیرگذار بر فرایند سیاست‌گذاری‌ها به شمار می‌آیند. بر همین اساس، بزرگ‌ترین حزب انتخابات پارلمانی از سوی رئیس‌جمهور مأمور به تشکیل ائتلافی با حداقل ۶۱ کرسی برای تصدی کابینه می‌شود. در حال حاضر جناح راست به رهبری ائتلاف لیکود- بیتنا اکثریت کرسی‌های کابینه را در اختیار دارد. در نقطه مقابل نیز جناح چپ، میانه و عربی با قرار گرفتن در اقلیت پارلمانی، به‌عنوان اپوزیسیون سیاسی نقش‌آفرینی می‌کنند. (ترحمی، ۱۳۹۰) در صحنه سیاسی اسرائیل، نخست‌وزیر به‌عنوان رئیس دولت از بیشترین قدرت برخوردار است. نخست‌وزیر گرچه باید همواره پاسخگوی کابینه و کابینه باشد، اما در واقع با بهره‌گیری از نظام پارلمانی حزبی (system Party parliamentary)، بر این دو بخش از حکومت تسلط دارد. (زبیبایی و عبدالمهی، ۱۳۸۱: ۲۴۲-۲۴۳)

جناح‌های چپ و راست، مهم‌ترین جناح‌های فعال در نظام حزبی اسرائیل هستند که تا پیش از پیدایش حزب میانه‌رو «کادیم»، به صورت متناوب، اکثریت نسبی کابینه و ریاست قریب به اتفاق تمامی کابینه‌های رژیم صهیونیستی را در اختیار داشتند. شایان ذکر است که به دلیل آنکه مسئله هسته‌ای ایران یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که در اظهارنظرهای انتخاباتی احزاب مختلف مطرح می‌شود، تحریک احساسات میهن‌پرستانه بهترین حربه گروه‌های سیاسی برای جلب نظر مثبت رأی‌دهندگان است؛ حربه‌ای که احزاب اسرائیلی نیز برای پیروزی در انتخابات کابینه به آن متوسل شده‌اند؛ از این‌رو، از مقابله با ایران سخن می‌گویند. (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۱)

تمایل به حرکات نظامی و نظامی‌گری مفرط را می‌توان وجه مشخصه اکثر گروه‌های راست‌گرای اسرائیل دانست. به پشتوانه همین نظامی‌گری، دولت‌های راست‌گرای اسرائیل همواره از سیاست تقویت قوای نظامی به‌شدت حمایت کرده‌اند. در این طیف نیز مانند سایر گرایش‌های سیاسی و حزبی، اعضای طیف تماماً یک‌شکل و منطبق بر هم نیستند، بلکه احزاب تندرو و میانه‌رو متعددی را شامل می‌شوند. جناح راست، احزاب متعددی چون لیکود، اسرائیل بیتنا (Yisrael Beiteinu)، کادیم، کاخ (Kach) و غیره را در بر می‌گیرد که وجه اشتراک آن‌ها را چنین می‌توان برشمرد: ۱. تشکیل اسرائیل بزرگ با استفاده از نیروهای نظامی؛ ۲. خارج نشدن از سرزمین‌های اشغالی؛ ۳. توسعه شهرک‌های یهودی‌نشین؛ ۴. مخالفت با تشکیل هرگونه حکومت فلسطینی؛ ۵. مقابله با پیشرفت هسته‌ای ایران. (راکی، ۱۳۸۴: ۳۴)

پیشینه و مراحل مختلف سیاست هسته‌ای ایران

یکی از مهم‌ترین بخش‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، سیاست هسته‌ای آن است که در واقع نوع این سیاست را کنشی معین می‌کند که ایران از خود به‌عنوان برون‌داد در قبال درون‌دادها و تقاضای محیطی جامعه بین‌الملل بروز می‌دهد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران تصمیم گرفت همچنان به عضویت و پابندی خود به آن پی‌تی، موافقت‌نامه پادمان (Safeguards) و اساسنامه آژانس ادامه دهد. به دنبال این سیاست، کشورهای غربی اجرای موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای خود با ایران را به حالت تعلیق درآوردند و از انتقال هرگونه تجهیزات و فناوری هسته‌ای به ایران خودداری کردند. این موضوع حاکی از سیاست دوگانه و تبعیض‌آمیز در عرصه جهانی است که تا زمانی که کشوری در راستای منافع و اهداف غرب حرکت کند، با هیچ مانعی مواجه نخواهد شد، اما در پیش گرفتن سیاست استقلال سیاسی و اقتصادی بهانه‌ای است که این کشورها تعهدات خود را زیر پا بگذارند. طی سه دهه گذشته با توجه به روند رو به رشد توسعه اجتماعی و اقتصادی در ایران، استراتژی بهره‌برداری از منابع فسیلی از دو عامل محدودکننده متأثر شده است؛ از یک طرف ارتقای سطح زندگی و برنامه‌های بهبود شاخص‌های اقتصادی نیازمند تأمین روند تقاضای صعودی انرژی در تمامی بخش‌های خانگی و صنعتی داخلی است و از طرف دیگر اقتصاد ملی وابسته به درآمدهای نفتی است که رهایی از این دو عامل متضاد، موجب ایجاد یک استراتژی درازمدت و تجدیدنظر در روند استفاده بی‌رویه از منابع فسیلی شده است. چند کشور معدود ادعا دارند که ایران به دلیل دارا بودن ذخایر نفت و گاز، نیازی به بهره‌برداری از انرژی هسته‌ای ندارد و از این رو، استدلال می‌کنند که هدف ایران از پیگیری فناوری هسته‌ای، تولید سلاح هسته‌ای است. (قریب، ۱۳۸۴: ۶۰۲)

از سال ۲۰۰۳ میلادی پرونده‌ای به نام فعالیت‌های هسته‌ای ایران باز شد و حتی قبل از آن، غرب و به‌خصوص ایالات متحده و اسرائیل بر این مدعا بوده‌اند که ایران با استفاده از غنی‌سازی اورانیوم قصد دستیابی به سلاح هسته‌ای را دارد. در همین راستا، ایران به ساخت کلاهک‌های هسته‌ای به دلیل توانمندی‌های موشکی‌اش متهم شده و تلاش می‌شود فعالیت‌های هسته‌ای ایران با فعالیت‌های نظامی پیوند خورد، اما در رد این ادعا باید مسائلی را مطرح کرد؛ از جمله اینکه سابقه فعالیت‌های هسته‌ای ایران به دوران قبل از انقلاب اسلامی می‌رسد و در این دوران موافقت‌نامه‌های متعددی در زمینه همکاری‌های هسته‌ای با ایران از سوی کشورهای غربی منعقد شد. بعلاوه، نیازهای فعلی ایران به الکتریسیته بسیار بیشتر از حد پیش‌بینی شده است. ایران با رشد سالانه ۶ تا ۸ درصد تقاضا برای الکتریسیته و افزایش سالانه جمعیت، نمی‌تواند صرفاً بر منابع نفت و گاز خود برای تولید الکتریسیته اتکا کند. ذکر این نکته نیز ضروری است که یکی از اصلی‌ترین مباحثی که در اقتصاد انرژی مطرح می‌شود، موضوع ترکیب انرژی است

که بر اساس آن هیچ کشوری سعی نمی‌کند از لحاظ استراتژیک، انرژی مورد نیاز خود را فقط از یک منبع تأمین کند، حتی اگر در آن کشور به فراوانی یافت شود. (اصولی، ۱۳۸۹)

به‌طور کلی، می‌توان فعالیت‌ها و سیاست‌های هسته‌ای ایران را طی سالیان گذشته در مراحل ذیل دسته‌بندی کرد:

۱. مرحله ایجاد آرامش تبلیغاتی از طریق اعتمادسازی: در این مرحله ایران توانست در گام اول از گسترده شدن اتهامات و مجموعه مسائلی که علیه ایران مطرح می‌شد، ممانعت کند. در گام دوم، ایران دیپلماسی هسته‌ای (diplomacy Nuclear) خود را بر ایجاد اعتماد متقابل به کار گرفت. در نقطه اوج این مرحله، ایران به صورت داوطلبانه تعلیق غنی‌سازی اورانیوم در نظر را پذیرفت و حتی تأسیسات فرآوری اورانیوم اصفهان (معروف به یوسی‌اف) را هم تعطیل کرد. انعقاد قرارداد بروکسل (۲۳ فوریه ۲۰۰۴) و پذیرش پروتکل الحاقی ۲+۹۳ ان پی تی که کنترل و نظارت بیشتری را بر ایران تحمیل می‌کرد، همه به خاطر ایجاد اعتماد صورت گرفت، اما متأسفانه کشورهای ۵+۱ نه تنها حق ایران را برای دستیابی به غنی‌سازی اورانیوم به رسمیت نشناختند، بلکه با اتخاذ سیاست دفع‌الوقت، سعی کردند تعلیق غنی‌سازی اورانیوم همچنان ادامه یابد؛ بنابراین، اتخاذ سیاستی جایگزین لازم شد.

۲. مرحله شفاف‌سازی سیاست‌ها از طریق روشن کردن مواضع: این سیاست از اواخر سال ۱۳۸۳ آغاز شد. بعد از اینکه ایران تعلیق را پذیرفت، مشاهده کرد که این سیاست برخلاف ارزیابی‌های اولیه، غرب را به سمتی که یک چهارچوب جدیدی را تعریف کند، پیش نبرد. درعین حال، غرب تلاش می‌کرد موضوع غیرقابل تفکیک انرژی هسته‌ای را از غنی‌سازی اورانیوم جدا کند. به همین منظور، تأکید می‌کردند ایران حق برخورداری از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای را دارد، اما باید غنی‌سازی اورانیوم را متوقف کند. به همین دلیل، محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور وقت، با تصویب شورای عالی امنیت ملی (Supreme National Security Council) دستور لغو تعلیق غنی‌سازی اورانیوم را صادر کرد. بدین ترتیب بعد از دو سال تعلیق داوطلبانه، غنی‌سازی آزمایشگاهی بر اساس اصل تحقیق و توسعه، بار دیگر از سر گرفته شد. بعد از آن با تغییر تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای و شروع به کار آقای علی لاریجانی به‌عنوان دبیر جدید شورای عالی امنیت ملی، انرژی بیشتری وارد روند مذاکرات شد. در ارزیابی این مرحله می‌توان اشاره کرد که دستیابی ایران به چرخه کامل سوخت هسته‌ای در فرودین ماه ۱۳۸۵ میسر شد، اما ارجاع پرونده هسته‌ای ایران از آژانس بین‌المللی هسته‌ای به شورای امنیت سازمان ملل و صدور قطعنامه‌های سه‌گانه شورای امنیت سازمان ملل (۱۶۹۶، ۱۷۳۷، ۱۷۴۷) فضای نامناسبی را برای ایران به وجود آورد. (بهشتی پور، ۱۳۸۸) به دنبال تصویب قطعنامه ۴ فوریه ۲۰۰۶ شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در خصوص برنامه هسته‌ای ایران،

رسیدگی به این موضوع از آژانس به شورای امنیت انتقال یافت و ماهیت آن از سطح حقوقی - فنی به سطحی سیاسی - امنیتی تغییر کرد. این در حالی است که بر طبق مواد ۲ و ۳ اساسنامه آژانس، تنها مرجع فنی بین‌المللی ذی‌ربط برای رسیدگی به این مسائل خود آژانس است. (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۷: ۷۳)

۳. مرحله تعامل سازنده با آژانس و کشورهای پنج بعلاوه یک: در سال ۱۳۸۶ آقای جلیلی زمام اداره دیپلماسی هسته‌ای ایران را به دست گرفت. آقای جلیلی برخلاف آقای لاریجانی کمتر در مجامع رسانه‌ای و بین‌المللی حضور یافت و بیشتر در سطح مذاکرات محرمانه سیاست هسته‌ای ایران را به پیش برد. در این دوره، ایران در همان حالی که در عالی‌ترین سطح، آمادگی مذاکره برای دستیابی به حقش را در دستور کار خود قرار داد، بیشتر به دنبال خنثی کردن سیاست‌های غرب و در همان حال گسترش فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای خود در کلیه زمینه‌ها بود. (بهشتی پور، ۱۳۸۸)

۴. بومی کردن فناوری هسته‌ای در داخل، همزمان با افزایش فشارها و مذاکرات: در دولت‌های نهم و دهم همزمان با پیشرفت هسته‌ای و رسیدن به مرحله بومی کردن غنی‌سازی اورانیوم با غلظت ۲۰ درصد، شاهد اوج تحریم‌ها و فشارهای غرب بر ایران هستیم. در این رابطه در دور چهارم تحریم‌های سازمان ملل، عمده تحریم‌ها در راستای اصل ۴۲ فصل هفتم منشور صورت گرفت که اجازه اقدام نظامی علیه ایران را به شورا می‌داد.

۵. تلاش برای خروج پرونده هسته‌ای از شورای امنیت در کنار تکمیل فناوری هسته‌ای: در دولت یازدهم و با روی کار آمدن حسن روحانی (۱۳۹۲)، راهبرد و استراتژی اصلی دولت در سال اول «بهبود موقعیت بین‌المللی و منطقه‌ای ایران» بوده است؛ بنابراین، وی تصمیم گرفت این پرونده حساس را از شورای عالی امنیت ملی به وزارت خارجه برگرداند و مسئولیت آن را به وزیر خارجه جدید، یعنی محمدجواد ظریف بسپارد که دیپلماتی شناخته‌شده نزد امریکایی‌ها بود. سیاست حسن روحانی در مسئله هسته‌ای ایران، تلاش برای خروج پرونده ایران از شورای امنیت در کنار تکمیل فناوری هسته‌ای در کشور است. به اعتقاد وی، هم برای ایران و هم برای دشمنان و کشورهای غربی تنها روش، گفتگو و مذاکره است. مقصود دولت باید در نهایت این باشد که تحریم‌ها زدوده شود و به نوعی با دنیا در تعامل بود تا بتوان هزینه‌ها را کاهش داد و به مقاصدی که در سند چشم‌انداز است نزدیک شد. (نیشابوری، ۱۳۹۲)

سیاست حزب لیکود نسبت به برنامه هسته‌ای ایران

ائتلاف لیکود هرچند رسماً در سال ۱۹۷۳ شکل گرفت و همان‌طور که ذکر شد شامل گروه‌ها و احزاب کوچک‌تری مثل حیروت (Herut)، آزادگان (Liberal) و غیره است، اما ریشه تفکرات این ائتلاف و قدمت برخی احزاب تشکیل‌دهنده آن، به دوران قبل از تأسیس اسرائیل بازمی‌گردد. در انتخابات دوره نهم کنست (۱۹۷۷) بود که حزب لیکود توانست بر رقیب قدرتمند خود — یعنی حزب کارگر — تفوق پیدا کند و قدرت را تا سال ۱۹۸۴ به‌طور مطلق در دست داشته باشد. این حزب متعاقب انتخابات ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸، حزب کارگر را در قدرت شریک کرد. پس از یک دوره وقفه در انتخابات ۱۹۹۶ بنیامین نتانیا‌هو، از ائتلاف لیکود، در انتخابات پیروز گردید و به نخست‌وزیری رسید. تا اینکه سرانجام قدرت را در اختیار ایهود باراک (Ehud Barak) از حزب کارگر قرار داد. باراک نیز سرانجام نتوانست قدرت را حفظ کند و در یک انتخابات زودرس مجدداً قدرت را به آریل شارون، از ائتلاف لیکود، سپرد. شارون در سال ۲۰۰۱ توانست به بالاترین مقام در اسرائیل یعنی سمت نخست‌وزیری دست یابد. (راکی، ۱۳۸۴: ۳۲) شارون در سال ۲۰۰۵ میلادی، دستور تخلیه نوار غزه را صادر کرد. در پی اعتراضات شدید راست‌گرایان بر این امر، شارون از حزب لیکود کناره‌گیری کرد و با خروج از این حزب، حزب جدیدی را (کادیم) تأسیس کرد. (۳) در نتیجه در انتخابات سال ۲۰۰۶ کنست، لیکود به مقام چهارم نزول کرد و کادیم به حزب حاکم تبدیل شد، اما پیروزی در انتخابات سال ۲۰۰۹ نشان داد که لیکود به‌ظاهر آنچه را که از دست داده، توسط بنیامین نتانیا‌هو بار دیگر در حال به دست آوردن است. در اکتبر ۲۰۱۳ نیز این حزب از طریق ائتلاف با حزب اسرائیل‌بیتنا توانست پیروز انتخابات شود؛ هدف مشترک نتانیا‌هو و آویگدور لیبرمن (Avigdor Lieberman) از تشکیل این ائتلاف دست‌یابی به اکثریت کرسی‌های پارلمان از طریق هم‌افزایی توان هر یک از دو حزب ائتلاف‌کننده بود. (احمدیان، ۱۳۹۱)

حزب لیکود تنها حزبی است که توانایی ایجاد تغییرات جدی و بنیادی در سیاست خارجی اسرائیل را دارد. در عرصه سیاست خارجی و به لحاظ رابطه موجود بین جهت‌گیری امنیتی و اهداف و مقاصد سیاسی، حزب لیکود به‌شدت با این مفهوم کلاوزویسیتی (Clausewitz) عجین است که جنگ ابزاری است جایگزین دیپلماسی و تحت شرایطی خاص، یک کشور خود را در شرایطی می‌یابد که ناگزیر از کاربرد قدرت نظامی برای حصول به مقاصد سیاسی است. حزب لیکود در اعلام مواضع تهاجمی و اتخاذ اقدامات و کاربرد نیروهای نظامی و فرصت‌طلبی برای ایجاد اسرائیل بزرگ (Greater Israel) صراحت دارد. (بیات، ۱۳۷۹: ۶۵) گروه‌بندی لیکود با احتراز شدید از قرار گرفتن در موقعیت‌های انفعالی و تلاش برای حفظ ابتکار عمل، رفتارهای تهاجمی را آشکارا فرا راه سیاست‌گذاران خارجی اسرائیل قرار داده و تشویق می‌کند. (بیات، ۱۳۷۹: ۷۵) تاریخ اسرائیل نیز گویای این واقعیت است. به‌طورمثال تحت حکومت دولت لیکود

در ۷ ژوئن ۱۹۸۱، هواپیماهای اسرائیل راکتور اتمی عراق موسوم به اوسیراک (Osirak) را به بهانه تهدید امنیت اسرائیل بمباران کردند. (Operation Opera) در ۶ ژوئن ۱۹۸۲، اسرائیل با اقدام عملیات صلح برای جلیل، (Operation Peace for the Galilee) آشکارا به لبنان تجاوز کرد و در ۹ ژوئن ۱۹۸۲ در تداوم این سیاست به محل استقرار موشک‌های سوریه در دره بقاع حمله کرد. (بیات، ۱۳۷۹: ۷۷)

در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران، بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر فعلی رژیم صهیونیستی، (از ۲۰۰۹ تاکنون) و نیز رهبر فعلی حزب لیکود (از ۲۰۰۶ تاکنون) بارها اعلام کرده است که هر کاری که از دستش برآید برای متوقف ساختن برنامه هسته‌ای ایران انجام خواهد داد، اما اگر او در این زمینه با ناکامی مواجه شود می‌تواند به راحتی تقصیرها را متوجه دولت‌های قبلی اسرائیل کند که در زمان و موقع مناسب برای نابودسازی تأسیسات فرآوری ایران به این کشور حمله نکرده‌اند. نتانیاهو وقتی ایران را به‌عنوان یک تهدید تشریح می‌کند، حرفی می‌زند که اکثریت مردم اسرائیل آن را قبول دارند و آن این است که برنامه هسته‌ای ایران بعلاوه سیاست‌های مقامات این کشور برای اسرائیل تهدیدکننده هستند، ولی طرز استفاده این نوع تهدیدها و لحنی که وی استفاده می‌کند تا حدی جنبه شعاری دارد؛ به دلیل اینکه نتانیاهو نمی‌خواهد با فلسطینی‌ها وارد مذاکرات صلح بشود، این یک پوشش است که تا می‌تواند از آن برای عدم پیشرفت و عدم سرمایه‌گذاری اسرائیل در روند صلح با فلسطینی‌ها استفاده می‌کند. (جاودان‌فر، ۲۰۰۸) درحالی‌که اجماع بین‌المللی در ۶۵ سال گذشته بر این بوده که موضوع فلسطین مشکل اصلی خاورمیانه بوده است، این رژیم و دولت حامی آن تلاش می‌کنند بحث را به سمت برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران منحرف کنند. (روزنامه اطلاعات، ۹۱)

در همین رابطه روزنامه هآرتص با انتشار تحلیلی مدعی شد، اقدام اخیر علیه غزه (عملیات بنیاد استوار در تاریخ ۸ ژوئیه ۲۰۱۴)، آماده‌سازی فضا برای حمله احتمالی به ایران بوده است. نتانیاهو در یکی از سخنرانی‌های خود قبل از حمله به غزه، اظهار داشت دیر یا زود، پایگاه ایران در غزه ریشه‌کن خواهد شد؛ زیرا غزه خط مقدم ایران است. در ادامه مطلب هآرتص آمده، احتمال دارد پاسخ این مسئله مرتبط با حمله به غزه باشد. به بیان این روزنامه می‌توان عملیات اخیر در غزه را «عملیات کوچک جنوبی ایران» (the little southern Iranian operation) دانست، زیرا برای فلج کردن جناح جنوبی ایران طراحی شده بود. در این راستا، عملیات بعدی نیز «عملیات کوچک شمالی ایران» (the little northern Iranian operation) خواهد بود و برای از میان بردن جناح شمالی ایران در لبنان انجام خواهد گرفت. پس از آن، نتانیاهو با فراغت یافتن از موشک‌های این دو جناح، خواهد توانست «عملیات بزرگ ایران» (the big Iranian operation) را آغاز کند. (Masalha, 2012)

نتانیاهو بر این باور است که ایران در صدد نسل‌کشی (Genocide) اسرائیل با تسلیحات هسته‌ای است. از نظر وی ایران محور تهدیدات وجودی علیه اسرائیل و تروریسم بوده، همچنین تهدیدی برای صلح جهانی محسوب می‌شود. (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۱) نتانیاهو در آغاز جلسه هفتگی کابینه در نهم فوریه ۲۰۱۴ بیان کرد: «سیاست ثابت ما علیه تروریسم در یک اصل واحد خلاصه می‌شود؛ هر کس به ما حمله کند یا قصد حمله را داشته باشد، باید عواقب آن را تحمل کند. کاهش بین‌المللی تحریم‌ها علیه ایران منجر به تعدیل تجاوزات بین‌المللی از سوی ایران نشد و کاملاً عکس آن اتفاق افتاده است. ایران همچنان به تولید سلاح‌های مرگبار برای سازمان‌های تروریستی ادامه می‌دهد و همچنان در قتل‌عام مردم سوریه هم‌دست است. آنچه اتفاق می‌افتد این است که هر چه جامعه بین‌المللی تحریم‌های خود علیه ایران را کاهش می‌دهد، ایران به افزایش پرخاشگری بین‌المللی می‌پردازد. این یک واقعیت مسلم است که تابه‌حال دیده شده است.» (Netanyahu, 2014)

نتانیاهو در حقیقت به دنبال به نقطه صفر بازگرداندن کل برنامه هسته‌ای ایران است، زیرا ادامه این روند را هرچند در سطح محدود، تهدیدی جدی برای امنیت کشور اسرائیل می‌داند. از نظر وی سخنان صلح‌جویانه ایران باید با گام‌های عملی همراه شود. این حزب همواره بر تشدید فشارهای غرب علیه ایران تأکید کرده است و این در حالی است که حتی با روی کار آمدن دولت جدید در ایران و اعلام حسن روحانی مبنی بر مصمم بودن ادامه فعالیت‌های هسته‌ای و البته ادامه دادن روند مذاکرات، این حزب همچنان بر تشدید فشارها تأکید دارد. (معصومی، ۱۳۹۱) با انتخاب حسن روحانی در انتخابات اخیر ایران، نتانیاهو از وی به‌عنوان گرگی در لباس میش (wolf in sheep's clothing) یاد کرده بوده که قصد فریب جامعه بین‌المللی را دارد، به همین خاطر وی تنها راه جلوگیری ایران از دستیابی به برنامه هسته‌ای را تحریم‌های شدید و تهدید به حمله نظامی می‌داند. (Benhorin, 2013) نتانیاهو در جلسه سالانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد (United Nations General Assembly) در نیویورک تلاش کرد ایران هسته‌ای را در مقایسه با دولت اسلامی (Daish or The Islamic State of Iraq and the Levant) که بخش‌های بزرگی از سوریه و عراق را در کنترل خود دارند، خطری به مراتب بزرگ‌تر برای جهانیان بخواند. نتانیاهو با بیان اینکه باید برای شکست جنگجویان دولت اسلامی تلاش کرد، افزود شکست دادن داعش و بی‌توجهی به ایرانی که در آستانه دستیابی به سلاح هسته‌ای است، پیروزی در یک میدان نبرد و البته باختن در کل میدان جنگ است. به گفته وی، ایران در یک تلاش مزدورانه سعی در لغو تحریم‌های بین‌المللی دارد تا به باور وی راه برای دستیابی به سلاح هسته‌ای هموار شود. (Kampeas, 2014)

در آستانه انتخابات ۲۰۱۳ شاهد ائتلاف دو حزب دست راستی تحت عنوان لیکود-بیتنا بودیم. یکی از مقاصد نتانیاهو از ائتلاف با حزب اسرائیل بیتنا، تشکیل کابینه جنگی علیه ایران بود.

ائتلاف نتانیاهو با حزب لیبرمن، مخالفت داخلی اعضای حزب لیکود با جنگ را از بین می‌برد، به گونه‌ای که نتانیاهو بعد از برگزاری انتخابات می‌توانست ادعا کند که موافقت و مجوز آنچه مناسب می‌بیند را از اسرائیلی‌ها گرفته است. این تحولی که نتانیاهو ایجاد کرد، بار دیگر تحولی را که مؤسس حزب لیکود یعنی مناخیم بیگن بعد از انتخاب مجددش در سال ۱۹۸۱ به‌عنوان نخست‌وزیر اسرائیل ایجاد کرد، در ذهن‌ها تکرار می‌کند. بیگن در تشکیل اولین کابینه‌اش عیصر وایزمن (Ezer Weizman) و موشه دیان (Moshe Dayan) که مذاکرات سازش با مصر را مدیریت می‌کردند، به‌عنوان وزیران کابینه انتخاب کرد، اما در تشکیل کابینه دومش، آریل شارون، وزیر جنگ و رفائیل ایتان (Rafael Eitan) را به‌عنوان فرمانده ارتش اشغالگر انتخاب کرد که این دو به‌طور جداگانه با بیگن، اسرائیل را به سوی جنگ فاجعه‌بار علیه لبنان پیش بردند. هیچ‌شکی نیست که لیبرمن، نتانیاهو را در به‌کارگیری سیاست زور علیه دیگران تشویق می‌کند، همان‌طور که بارها در طول ریاستش بر وزارت خارجه این مسئله تکرار شد. (مجله ندای قدس، ۱۳۹۱) با وجود این، بحران اخیر غزه و اختلافات نتانیاهو و لیبرمن بر سر این مسئله به این ائتلاف پایان داد.

نتانیاهو در واکنش به توافقنامه ژنو (Geneva interim agreement on Iranian nuclear program) که در تاریخ ۲۴ نوامبر ۲۰۱۳ میان ایران و گروه ۵+۱ بسته شد، در یک کنفرانس خبری این توافق را به‌شدت محکوم کرد و آن را یک «اشتباه تاریخی» (Historic mistake) توصیف کرد. مارک ریگو (Mark Regev)، سخنگوی نخست‌وزیری، نیز اعلام کرد که «اسرائیل همیشه حق دفاع از خود را برای خود محفوظ می‌داند.» (Simpson & Levs, 2013) از نظر نتانیاهو این توافق قابلیت‌های هسته‌ای ایران را سالم و دست‌نخورده باقی می‌گذارد و به ایران فرصت می‌دهد تا از فشارهای دردناک تحریم‌های اقتصادی رهایی یابد. همچنین این‌طور به نظر می‌رسد که قوی‌ترین اهرم فشار اسرائیل علیه ایران، یعنی همان حمله نظامی، به‌رغم تمامی صحبت‌های نتانیاهو که باید همچنان روی میز باقی بماند، ارزش خود را از دست می‌دهد. نتانیاهو با ادعای حمایت ایران از گروه‌های شبه‌نظامی در مرزهای اسرائیل و توسعه توان موشکی ایران برای اصابت به اهدافی در اسرائیل و فراتر از آن، ایران هسته‌ای را تهدیدی علیه موجودیت خود معرفی می‌کند. نخست‌وزیر اسرائیل گفته بود که هر توافقی با ایران باید به توقف کامل غنی‌سازی اورانیوم مشروط شود. او همچنین تأکید کرده بود که تمام اورانیوم غنی‌شده از ایران خارج و رآکتور پلاتونیوم ایران که در دست ساخت است نیز باید نابود شود، اما پس از مشخص شدن توافق ژنو، روشن شد که تلاش‌های نتانیاهو تنها نتایج محدودی را به دنبال داشته است، زیرا درحالی‌که توافق شد بخشی از برنامه غنی‌سازی اورانیوم ایران متوقف

شود، بخش‌های دیگر از جمله ساترتیفیوژها که برای غنی‌سازی مورد استفاده قرار می‌گیرند، همچنان به کار خود ادامه می‌دهند. (Federman, 2013)

یووال استاینیتز (Yuval Steinitz) وزیر امور راهبردی اسرائیل و همچنین یکی از اعضای برجسته حزب لیکود که مسئولیت پرونده ایران را در دولت این کشور بر عهده دارد، طی اظهاراتی بیان داشته است که اسرائیل تنها توافق دیپلماتیکی را می‌پذیرد که در آن الگوی لیبی (۴) در مورد ایران به اجرا گذاشته شده باشد. نکته دوم اینکه، اسرائیل با مذاکرات دیپلماتیک گروه ۵+۱ با ایران، مخالف نیست. باید توجه داشت که این مذاکرات دیپلماتیک برای مدت ده سال یعنی از سال ۲۰۰۳ تاکنون در جریان بوده است. در آن زمان ایران فقط ۱۶۴ ساترتیفیوژ در اختیار داشت، اما حالا ایران حدود ۲۰ هزار ساترتیفیوژ دارد. ما تاکنون شاهد هیچ عزم راسخی از سوی مقامات ایرانی نبوده‌ایم مبنی بر اینکه آن‌ها بخواهند از پروژه نظامی هسته‌ای خود دست بکشند. ایران می‌تواند اجازه داشته باشد انرژی هسته‌ای تولید کند و سوخت لازم برای این کار را از هلند یا فرانسه خریداری کند درست همانند اکثر کشورهای که انرژی هسته‌ای تولید می‌کنند. سوئیس، بلژیک، مکزیک، آفریقای جنوبی، کره جنوبی و بسیاری از کشورهای دیگر، انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز دارند، اما سوخت هسته‌ای خود را از کشوری دیگر خریداری می‌کنند. اگر ایران هم این کار را انجام دهد در این صورت، موقعیت برد-برد پیش خواهد آمد، زیرا آن‌ها می‌توانند انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز داشته باشند و ما نیز اطمینان خاطر پیدا خواهیم کرد که آن‌ها قادر نخواهند بود بمب اتمی تولید کنند. هدف نهایی این نیست که از اقدام ایران برای ساخت تسلیحات هسته‌ای جلوگیری شود، بلکه هدف نهایی این است که مانع از آن شویم ایران به توان ساخت تسلیحات هسته‌ای دست پیدا کند. این ظرفیت و توانایی، بسیار مهم‌تر از ساخت تسلیحات هسته‌ای است.

استاینیتز در بیان توجیه تسلیحات هسته‌ای اسرائیل معتقد است که اسرائیل، ایران نیست. می‌توان وضع اسرائیل را با هلند یا انگلیس یا فرانسه یا ایتالیا مقایسه کرد، ولی نه ایران. اسرائیل، کشور کوچک یهودی با دموکراسی است. اسرائیل باید در یکی از دشوارترین مناطق جهان به بقای خودش ادامه بدهد. اسرائیل هرگز تهدید نکرده است ایران را نابود می‌کند، اما ایران تهدید کرده است اسرائیل را نابود خواهد کرد؛ بنابراین، نمی‌توان ایران و اسرائیل را با هم مقایسه کرد. ایران در میان کشورهای جهان در حمایت از گروه‌های تروریسم، رتبه نخست را دارد؛ حزب‌الله لبنان و جهاد اسلامی از جمله این گروه‌ها هستند. در میان کشورهای جهان، ایران اصلی‌ترین حامی جنگ داخلی بشار اسد در سوریه است. سرانه اعدام‌ها در ایران در میان کشورهای جهان در رتبه نخست قرار دارد. ما این حق را داریم که از خودمان دفاع کنیم و این حق را برای خودمان محفوظ می‌دانیم که خودمان در مقابل هرگونه تهدید وجودی اقدام کنیم. (ایران هسته‌ای، ۱۳۹۲) وی در واکنش به توافق موقت ژنو بیان داشته بود که ایران در آستانه هسته‌ای شدن

است. تاکنون این مسئله کاملاً در تضاد با قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل بوده است، اما اکنون تهران حداقل برای شش ماه به‌عنوان یک کشور هسته‌ای مشروعیت پیدا خواهد کرد. به گفته وی پس از این، اسرائیل گزینه‌های محدودی پیش رو دارد. (Federman, 2013) از نظر استاینیتز، توافق موقت ژنو، یک معامله بد (Bad Deal) است که به ادامه دادن غنی‌سازی توسط ایران مشروعیت بین‌المللی می‌دهد. وی افزود اگر ایران، بیشتر تحت فشار قرار می‌گرفت، معامله‌ای خیلی بهتر انجام می‌شد و ایران مجبور به فریز کردن زیرساخت‌های هسته‌ای خود می‌شد. (Avni, 2013)

موشه یعلون (*Moshe yalun*) به‌عنوان وزیر دفاع اسرائیل و همچنین یکی از اعضای حزب لیکود، در گفت‌وگویی با شبکه تلویزیونی بلومبرگ (Bloomberg) گفته است اسرائیل هر توافقی را که زیرساخت غنی‌سازی ایران را برنچیند یک توافق خوب محسوب نخواهد کرد. از نظر وی ایران مهم‌ترین عامل و تحریک‌کننده بی‌ثباتی در منطقه است. از نظر وی غرب باید با تندروری‌های رژیم ایران، القاعده، جنگجویان دولت اسلامی و گروه‌های تندروی دیگر که تلقی خاص خودشان را از اسلام دارند مقابله کند. از نظر یعلون ایران به دنبال دستیابی به توانایی کاملاً بومی در زمینه هسته‌ای است. این برای ایران بسیار حیاتی است که بتواند گزینه‌های نظامی و فعالیت هسته‌ای نظامی خود را حفظ کند، به همین علت است که در مذاکرات بر موضوع سانتریفیوژها تأکید دارد. به گفته یعلون، دستیابی ایران به حدود ۲۵۰ کیلوگرم اورانیوم غنی‌سازی شده در مقیاس بیست درصد، برای اسرائیل خط قرمز محسوب می‌شود. اسرائیل نگران این است که توافق بدی درباره ایران امضا شود و ما مدعی هستیم که نبود یک توافقنامه درباره برنامه هسته‌ای ایران، بسیار بهتر از آن است که به توافقنامه بدی دست یابیم. هر توافقنامه‌ای که در آن درباره تعداد سانتریفیوژها در ایران صحبت شود از نظر ما توافقنامه بدی است. ما ناچار هستیم با تبعات چنین امری مقابله کنیم. (yalun, 2014)

دان مریدور (Dan Meridor)، وزیر اطلاعات و امنیت اسرائیل و همچنین عضو حزب لیکود، معتقد است درگیری و تقابل امروزه میان آمریکا و ایران نه تنها بر توازن قدرت در خاورمیانه، بلکه بر جایگاه آمریکا در جهان نیز تأثیرگذار خواهد بود. از نظر وی تبدیل ایران به قدرت هسته‌ای منجر به سه نتیجه خواهد شد؛ اولاً، در سایه تلاش کشورهایمانند مصر و عربستان سعودی برای تقلید از فعالیت‌های هسته‌ای ایران، عصر توافقنامه منع انتشار سلاح‌های هسته‌ای به پایان خواهد رسید. دوم، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس به جرگه ایران ملحق خواهند شد، زیرا خواهند دید آمریکا نتوانسته است با ایران مقابله کند؛ و سوم، تهدید ثبات در کل جهان اسلامی را شاهد خواهیم بود، زیرا جنبش‌های تندرو تلاش می‌کنند با الگوگیری از ایران، برای سرنگونی حکومت‌های خود اقدام کنند. (Meridor, 2009)

رووین ریولین (Reuven Rivlin) به‌عنوان رئیس‌جمهور جدید اسرائیل (جانشین شیمون‌پرز) و همچنین سیاست‌مدار کهنه‌کار حزب لیکود، طی بیاناتش آشکارا از حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران سخن گفته است. با وجود اینکه روسیه به ریولین اطمینان داده است که ایران تسلیحات هسته‌ای ندارد و برای اسرائیل تهدید به شمار نمی‌رود، اما ریولین ایران را تهدیدی آشکار برای موجودیت اسرائیل می‌داند و معتقد است تنها روسیه است که می‌تواند برنامه هسته‌ای ایران را بدون استفاده از تحریم، متوقف کند. از نظر وی اسرائیل باید آماده رویارویی با ایران باشد، حتی اگر قدرت‌های جهان به اسرائیل کمک نکنند. وی تأکید دارد که مبارزه باید ثابت‌قدم و بدون ابهام باشد. (Naharnet news, 2014)

سیلوان شالوم (Silvan Shalom) یکی دیگر از اعضای حزب لیکود و نیز صاحب‌مقام وزارت انرژی اسرائیل، با ابراز ناخرسندی از روند مذاکرات غرب با ایران در خصوص برنامه هسته‌ای، معتقد است کشورهای جهان پرونده هسته‌ای ایران را تنها از دیدگاه مسائل اقتصادی و معیشتی دنبال می‌کنند؛ این در حالی است که اسرائیل این موضوع را مسئله مرگ و زندگی برای خود می‌داند. به اعتقاد وی حتی اعمال تحریم‌های سخت علیه فروش نفت ایران هم مانع از توسعه برنامه هسته‌ای ایران نمی‌شود، زیرا این مسئله باعث افزایش بهای جهانی نفت همزمان با ادامه شرایط نابسامان اقتصادی کشورهای جهان شده است. (Ronen, 2013)

با توجه به مواضع اعضای این حزب نسبت به هسته‌ای شدن ایران، می‌توان به یک جمع‌بندی رسید؛ مهم‌ترین نکته این است که اصلی‌ترین عامل در اتخاذ رویکرد تهاجمی و تند از سوی این حزب را می‌توان در اعتقادات ایدئولوژیکی جست‌وجو کرد که اصول کلی و خط‌مشی‌های اصلی این حزب را تشکیل می‌دهد؛ تعصب شدید در مقابل تهدیدات امنیتی که موجودیت این رژیم را در خطر قرار می‌دهد. گذشته از این امر با توجه به واکنش‌های تقریباً یکسانی که اغلب اعضای این حزب داشتند می‌توان به این درک رسید که ترس مشترک بین اعضای این حزب بیشتر از جانب صدور این اقدام (تسلیحات هسته‌ای) در منطقه خاورمیانه و بین کشورهای همسایه که اکثر قریب به اتفاق، اسرائیل را دشمن خود می‌دانند، خواهد بود. ترس از اشاعه سلاح‌های هسته‌ای بین دولت‌های منطقه یا حتی گروه‌های تروریستی و شبه‌نظامی، نگرانی اغلب اعضای این حزب است. عامل دیگر نگرانی‌ها، ظهور یک قدرت هسته‌ای در خاورمیانه است که تا حد زیادی ممکن است موقعیت اسرائیل را در منطقه خاورمیانه - که هم‌اکنون به‌عنوان تنها قدرت هسته‌ای منطقه شناخته می‌شود - از بین ببرد. گذشته از این‌ها، سیاست‌های خصمانه جمهوری اسلامی ایران نسبت به اسرائیل در عرصه سیاست خارجی و همچنین بیانه‌های ایران در حمایت از حماس و حزب‌الله لبنان و اعلام بر محو و نابودی اسرائیل، سران این رژیم، به‌ویژه، حزب تندروی لیکود را به وحشت انداخته است. به همین خاطر این حزب تلاش دارد تا جامعه جهانی را علیه ایران و برای دفاع از امنیت اسرائیل به اجماع وادارد.

سیاست حزب کادیمای نسبت به برنامه هسته‌ای ایران

کادیمای، حزبی میانه‌رو و لیبرال صهیونیستی است. حزب کادیمای با تأکید بر دو مؤلفه امنیت و ثبات شکل گرفت. آرئیل شارون، نخست‌وزیر سابق اسرائیل، در سال ۲۰۰۵ میلادی این حزب را تأسیس کرد. او پیش از تشکیل کادیمای، رهبری حزب لیکود را بر عهده داشت، اما هنگامی که با مخالفت سران حزب خود در زمینه خروج از غزه مواجه شد، از حزب خود کناره‌گیری کرد و حزب کادیمای را شکل داد. در چهارم ژانویه ۲۰۰۶، شارون دچار سکتة مغزی شد؛ از این‌رو، ایهود اولمرت (Ehud Olmert)، معاون او که بعدها نخست‌وزیر اسرائیل شد، در انتخابات سال ۲۰۰۶ به‌عنوان رهبر حزب کادیمای پذیرفته شد. پس از استعفاي اولمرت (۲۰۰۸)، تزپیی لیونی (Tzipi Livni) رهبری حزب را بر عهده گرفت و در حال حاضر نیز شائول موفاز (Shaul Mofaz)، وزیر جنگ سابق اسرائیل، رئیس این حزب است. (2014, The Jewish virtual library) این حزب بین سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۰۹ به‌عنوان حزب حاکم اسرائیل و در حال حاضر نیز به‌عنوان یکی از احزاب میانه‌رو و اپوزیسیون دولت حاکم بر اسرائیل است که همواره نسبت به تمایلات جنگ‌طلبانه حزب لیکود انتقاد داشته است.

آرئیل شارون رهبر و مؤسس حزب کادیمای (۲۰۰۶-۲۰۰۵)، ایران را اصلی‌ترین تهدید برای اسرائیل می‌دانست. به اعتقاد شارون دسترسی ایران به سلاح‌های هسته‌ای تقاضاهای او را در منطقه از سوی کشورهای دیگر برای دستیابی تسلیحات هسته‌ای فراهم خواهد کرد؛ بنابراین، ایران باید سیاست خود را برای هم‌سویی با جامعه بین‌المللی تعدیل کند. (2005, Hurriyet daily news) آرئیل شارون معتقد بود که اسرائیل با یک تهدید جدی مواجه شده است و به همین دلیل باید با استفاده از قابلیت‌های پیشگیرانه از اسرائیل دفاع کرد. (2004, World tribune) با وجود این، وی طی مصاحبه‌ای که با شبکه خبری سی‌ان‌ان داشت بیان کرد اسرائیل برای نابود کردن توانایی هسته‌ای ایران، دست به حمله یک‌جانبه نخواهد زد. اسرائیل خواستار اقدام جامعه بین‌المللی در این زمینه است، زیرا خود نیازی به انجام اقدامی در زمینه تسلیحات هسته‌ای ایران نمی‌بیند و من اقدام یک‌جانبه را صحیح نمی‌داند. (2005, CNN wolf Blitzer Reports) شارون همواره بر این اعتقاد بود که ایران از مذاکرات به‌عنوان حربه‌ای برای وقت‌کشی استفاده می‌کند. وی همواره از نرمش غرب در قبال ایران شکایت داشت. شارون بر این اعتقاد بود که ایران موشک‌هایش را در اختیار حزب‌الله لبنان قرار می‌دهد، از گروه‌های افراطی فلسطینی حمایت می‌کند و تلاش می‌کند تا احساسات ضداسرائیلی را در میان اعراب اسرائیلی دامن زند. از نظر شارون، اسرائیل باید برای شرایطی مانند جنگ علیه اهداف هسته‌ای ایران آماده باشد، زیرا ایران هسته‌ای نه‌تنها برای اسرائیل، بلکه برای کل خاورمیانه و کشورهای دیگر خطرناک است. (جام‌جم آنلاین، ۱۳۸۱) شارون گرچه وجود یک ایران هسته‌ای را تهدیدی علیه موجودیت و امنیت اسرائیل می‌دانست، با وجود این با اقدام یک‌جانبه اسرائیل علیه ایران

به‌شدت مخالف بود، زیرا قابلیت‌های ایران را در حدی می‌دید که می‌توانست در یک جنگ تلافی‌جویانه برای اسرائیل بسیار گران تمام شود. به این ترتیب، وی همواره خواهان واگذاری این مسئله به جامعه بین‌الملل و خصوصاً آمریکا بوده، زیرا اسرائیل همواره از ضمانت آمریکا بر تأمین امنیت وجودی خویش آگاه بوده است.

ایهود اولمرت، نخست‌وزیر پیشین اسرائیل (۲۰۰۶-۲۰۰۹) و همچنین رهبر سابق کادیم (۲۰۰۶-۲۰۰۸) که هم‌اکنون یکی از اعضای دفتر سیاسی حزب کادیماست، تهدید خواندن برنامه هسته‌ای ایران را از سوی نتانیاهو امری اغراق‌آمیز می‌داند و معتقد است ایران هنوز از خط قرمزهایی که اسرائیل مشخص کرده عبور نکرده است. از نظر وی مقامات اسرائیل، ظرفیت هسته‌ای ایران را خیلی جدی گرفته‌اند در حالی که این طور نیست. با این حال، اولمرت تأکید دارد که ایران باید تهدیدات آمریکا را جدی بگیرد، زیرا در صورت اطمینان یافتن آمریکا از قابلیت‌های ایران در تولید سلاح‌های هسته‌ای، با همه توان از آن جلوگیری خواهد کرد. با وجودی که اولمرت تأکید بر راه‌حل‌های دیپلماتیک و همچنین اعمال تحریم‌های بین‌المللی برای کنترل برنامه هسته‌ای ایران دارد، بیان کرده است که در صورت نتیجه ندادن این راه‌حل‌ها، اسرائیل از راهکار نظامی به‌عنوان آخرین گزینه استفاده خواهد کرد، زیرا اسرائیل تنها قدرت هسته‌ای در خاورمیانه است که توان نابودسازی ایران را دارد. (2013, Al Arabiya with Reuters) وی ضمن انتقاد به مواضع نتانیاهو علیه ایران، همانند یووال استانیتر از نتانیاهو با عنوان «وینستون چرچیل قرن ۲۱» نام برده است؛ از نظر این دو، اظهارات چرچیل باعث مرگ میلیون‌ها نفر شد و هم‌اکنون نیز اظهارات نتانیاهو در خصوص حمله نظامی به ایران، جان میلیون‌ها انسان را تهدید می‌کند. (2013, Benhorin)

تزیبی لیونی، وزیر خارجه سابق اسرائیل، (۲۰۰۶-۲۰۰۹) نیز که زمانی به‌عنوان رئیس حزب کادیم فعالیت می‌کرد (۲۰۰۸-۲۰۱۲) مخالف سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌ی نتانیاهو بوده و همواره از وی انتقاد می‌کند؛ در واقع، تزیبی لیونی و شاتول موفاز دیدگاه‌های مشابهی در مورد برخورد با تهدیدات هسته‌ای ایران دارند؛ از جمله اینکه هر دو بر اهمیت راه‌حل دیپلماتیک در خصوص حل این مسئله تأکید دارند. لیونی مانند موفاز معتقد است که سلاح‌های هسته‌ای ایران یک تهدید برای موجودیت اسرائیل نیست. از نظر لیونی هرگونه حمله واقعی به ایران، نیاز به پشتیبانی مردم اسرائیل و همچنین تأیید ایالات متحده آمریکا دارد؛ وی تأکید دارد با وجود اینکه آمریکا و اسرائیل در مورد برخورد با ایران نظرات متفاوتی دارند، اما اسرائیل باید روابط خوبی با آمریکا در این خصوص داشته باشد؛ این در حالی است که لیونی در جامعه اسرائیل به‌عنوان یک فرد منطقی شناخته شده است و همچنین رابطه‌ای بسیار نزدیک با مقامات ارشد ایالات متحده دارد. (2014, Goodman) لیونی همزمان با انعقاد توافقنامه ژنو، موضوع صلح با فلسطین را مطرح کرد. وی بیان کرد صلح با فلسطین موجب ایجاد جبهه‌ای با کشورهای عربی

علیه تهدید هسته‌ای ایران خواهد شد. از نظر لیونی این دو مسئله (ایران و فلسطین) دو مسئله بحرانی و حیاتی برای اسرائیل است که بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و از یکدیگر جدا نیستند. اگر اسرائیل با فلسطین به توافق برسد می‌تواند جبهه‌ای جدید از کشورهای عربی علیه ایران ترتیب دهد در غیر این صورت اسرائیل در معرض خطری بزرگ قرار خواهد گرفت. (Fisk, 2013)

برخلاف موضع تهاجمی نتانیاها علیه ایران، شائول موفاز (رهبر فعلی کادیم) ایران را بزرگ‌ترین تهدید اسرائیل نمی‌داند. وی به‌عنوان یک فرد میانه‌رو مخالف هرگونه تعجیل در اقدام نظامی است. وی همچنین به‌عنوان رهبر مخالفان حمله به ایران در اسرائیل، این حمله را فاجعه‌بار می‌داند. از نظر موفاز، سیاست ایران محور نتانیاها به ضرر روند صلح با فلسطینی‌ها دنبال می‌شود و در واقع، سرپوشی برای آن است. (Kershner, 2012) به گفته موفاز، نتانیاها روی موضوع ایران وسواس فکری دارد؛ تنها مشغله نتانیاها یک چیز است، آن هم بمباران ایران. از نظر وی نتانیاها به هیچ‌یک از خواسته‌های جامعه اسرائیل توجهی ندارد و تنها خواسته غیرقابل‌کنترل او بمباران ایران است. موفاز بارها هشدار داده است که اتحاد نتانیاها - لیبرمن برای اسرائیل خطرناک است. شهروندان اسرائیل نگران تهدیدات اسرائیل هستند و نتانیاها از جنگی حرف می‌زند که هیچ منطق و مسئولیتی برای شهروندان اسرائیلی به دنبال ندارد. (Azulay, 2012) طبق اظهارات موفاز، اسرائیل طی چند سال گذشته به خاطر سیاست‌های ایران‌هراسی نتانیاها بهای سنگینی پرداخته است؛ از جمله اینکه روابط اسرائیل با جهان عرب و آمریکا رو به وخامت رفت. (Hovel, 2012) گرچه موفاز مخالف حمله نظامی به ایران است، اما وی در برهه‌های مختلف عواقب ادامه روند فعالیت هسته‌ای را به مقامات ایرانی هشدار داده است. وی معتقد است حمله تک‌روانه اسرائیل به ایران موفقیت‌آمیز نخواهد بود و بدون شک بدون یاری آمریکا و متحدان غربی موفقیتی در پی نخواهد داشت. وی بارها تأکید کرده است که اقدامات شتاب‌زده نمی‌تواند برنامه اتمی ایران را دگرگون کند و البته شاید بتواند آن را به تعویق اندازد، اما نمی‌تواند آن را برای همیشه متوقف کند. (پایگاه بین‌المللی همکاری‌های خبری شیعه، ۱۳۹۱)

موفاز همواره و در برهه‌های مختلف به انتقاد از بحث حمله به ایران پرداخته است و آن را یک جنگ فاجعه‌آمیز برای اسرائیل می‌خواند. او با اشاره به احتمال حمله نظامی اسرائیل علیه ایران، این حمله را عجولانه و غیرمسئولانه می‌داند و تأکید دارد حمله نظامی تنها ممکن است برنامه انرژی اتمی ایران را به تأخیر اندازد، اما برای اسرائیل جنگی فاجعه‌آمیز به همراه خواهد داشت. (Fisher- ilan, 2012) وی با تأکید بر اینکه نتانیاها و مشاورانش از خطوط قرمز رد می‌شوند و نظرات عموم درباره مسائل مهم امنیتی را نادیده می‌گیرند، در رابطه با مسئله هسته‌ای ایران معتقد است قدرت نظامی که ایران در اختیار دارد و قدرت پاسخگویی نظامی تل‌آویو، اسرائیل را وارد جنگ موشکی خواهد کرد که در نتیجه، جنگ طولانی خواهد شد و آسیب‌ها و تخریب-

های بسیاری را به دنبال خواهد داشت؛ همچنین به اعتقاد وی حمله نظامی اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران، منطقه را وارد جنگ منطقه‌ای خواهد کرد. (بولتن نیوز، ۱۳۹۱)

در سال ۲۰۱۲ شاهد ائتلاف دولتی موفاز با نتانیاهو بودیم. نتانیاهو امیدوار بود با این ائتلاف و با همراهی موفاز بتواند حمله به ایران را عملی سازد و جبهه‌ای در برابر موشه یعلون (وزیر دفاع اسرائیل در هنگام تشکیل کابینه ائتلافی) که مخالف حمله نظامی به ایران بود را فراهم کند، زیرا شائول موفاز نیز علی‌رغم مواضع میانه‌ای که دارد فعالیت‌های هسته‌ای ایران را تهدیدی علیه اسرائیل می‌داند، اما طولی نکشید که در این ائتلاف انشقاق‌هایی به وجود آمد. موفاز علت اصلی این انشقاق را تمایلات افراطی جنگ‌طلبانه نتانیاهو نسبت به ایران دانست و بر این باور بود که ماجراجویی نظامی نتانیاهو خطر جدی برای شهروندان اسرائیلی خواهد بود. برخی از سیاستمداران اسرائیلی بر این باورند که ایرانی‌تبار بودن شائول موفاز علت اصلی مخالفت وی با حمله نظامی علیه ایران است. نتانیاهو هم علت به هم زدن این ائتلاف را به دست آوردن حمایت بیشتر از طریق ائتلاف با حزب اسرائیل بیتنا در حمله به ایران دانست. (Horowitz, 2012)

شیمون پرز (Shimon Peres)، رئیس‌جمهور سابق اسرائیل، (۲۰۱۴-۲۰۰۷) نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین چهره‌های حزب کادیم، معتقد است در صورت شکست مذاکرات دیپلماتیک با ایران بر سر مسئله هسته‌ای، باراک اوباما به ایران حمله خواهد کرد. پرز با ادعای اینکه بازداشتن ایران از دستیابی به سلاح هسته‌ای نه تنها تهدیدی برای منافع اسرائیل، بلکه خطری برای منافع آمریکا و جهان است، همواره تأکید دارد تا زمانی که ایالات متحده نقش رهبری بین‌المللی را بر عهده دارد، چرا ما نباید از کمک و یاری این کشور استفاده کنیم. اشاره پرز به نفی دیدگاه‌هایی در اسرائیل بود که معتقدند تلاش‌های دیپلماتیک آمریکا در برابر برنامه هسته‌ای ایران بی‌نتیجه بوده است و دولت تل‌آویو باید به تنهایی برای بازداشتن ایران از تولید سلاح هسته‌ای وارد عمل شود. از نظر وی، ایران با استفاده از ابزار مذاکرات، در حال خرید زمان برای پیشبرد برنامه هسته‌ای خود است، اما وی ادامه این روند را به ضرر اقتصاد ایران می‌داند. (Israel Hayom, 2013) مخالفت پرز تاکتیکی است. او یک «ایران اتمی» را خطرناک می‌داند، اما می‌گوید اسرائیل نباید بدون حمایت آمریکا علیه ایران دست به اقدام نظامی بزند. در این میان عده‌ای از ناظران معتقدند که موضع‌گیری‌های شدید و علنی افرادی مانند شیمون پرز و شائول موفاز علیه جنگ، این فرصت را برای بنیامین نتانیاهو و ایهود باراک، فراهم خواهد کرد که بدون متحمل شدن هزینه سیاسی سنگین، دست‌کم در مقطع فعلی، از موضع تهاجمی خود عقب‌نشینی کنند. (بولتن نیوز، ۱۳۹۱) وی در خصوص توافقنامه ژنو بیان می‌کند: «من مایلم به مردم ایران اعلام کنم شما دشمن ما نیستید، ما هم دشمن شما نیستیم. امکان حل این مسئله از طریق دیپلماسی وجود دارد. این دست شماست. تروریسم را رد کنید. برنامه هسته‌ای را متوقف

کنید. ساخت موشک‌های دوربرد را متوقف کنید. اسرائیل مانند دیگر اعضای جامعه جهانی، راه‌حل دیپلماتیک را ترجیح می‌دهد. جامعه جهانی ایران هسته‌ای را بر نمی‌تابد. اگر راه‌حل دیپلماتیک جواب ندهد، با گزینه‌های دیگری جلوی هسته‌ای شدن گرفته خواهد شد. راه‌های جایگزین خیلی بدتر خواهند بود.» (Simpson & Levs, 2013)

به این ترتیب، می‌توانیم با توجه به مواضع اعضای این حزب دریابیم که این حزب نیز همانند سایر احزاب دست راستی اسرائیل با پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران مخالف است و آن را تهدیدی برای امنیت اسرائیل می‌داند، اما به نظر می‌رسد برخورد محتاطانه‌تری نسبت به لیکود در پیش گرفته است. خوش‌بینی این حزب بر روند مذاکرات هسته‌ای، نشانگر این است که به نوعی با جامعه جهانی در خصوص نوع برخورد با ایران همگام است و در تلاش است این مسئله از طریق دیپلماتیک فیصله یابد، بدون اینکه دو طرف متحمل خسارات سنگینی شوند. البته این موضع به معنی کنار گذاشتن گزینه نظامی نیست، بلکه اعضای این حزب اقدام نظامی را به‌عنوان آخرین گزینه و آن هم با یاری آمریکا در این زمینه همچنان در نظر دارند. به‌رغم ادعای اعضای حزب لیکود، این حزب معتقد است حمله نظامی به ایران نه تنها نمی‌تواند جلوی پیشرفت هسته‌ای ایران را بگیرد، بلکه برعکس خسارات فراوانی را متوجه اسرائیل خواهد کرد. به اعتقاد این حزب، اقدام نظامی تک‌روانه اسرائیل با توجه به قابلیت‌های هسته‌ای و موشکی ایران و همچنین وجود حامیان این کشور در منطقه، علاوه بر اینکه این جنگ را به یک بحران منطقه‌ای تبدیل می‌کند، ممکن است تا حد زیادی امنیت شهروندان اسرائیلی و همچنین موجودیت این رژیم را در منطقه با خطرات جدی مواجه کند. به این ترتیب، عواقب جبران‌ناپذیر چنین اقدامی بسیار بیشتر از نائل شدن به هدف اصلی (متوقف ساختن برنامه هسته‌ای ایران) خواهد بود.

مقایسه سیاست دو حزب لیکود و کادیما در برخورد با ایران

با توجه به مطالبی که در خصوص مواضع دو حزب لیکود و کادیما در برخورد با موضوع هسته‌ای ایران بیان شد، می‌توان دریافت که به‌طور کلی هر دو حزب با پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران مخالف‌اند. همان‌طور که بیان شد همه احزاب در اسرائیل علی‌رغم تفاوت در برخی دیدگاه‌ها به نوعی اصول مشترک و خط قرمزها پایبند هستند؛ به‌خصوص در رابطه با مسائلی که به حوزه امنیتی این رژیم مربوط می‌شود و به دلیل آنکه موضوع تهدید هسته‌ای ایران به نوعی با مسائل امنیتی این رژیم پیوند می‌خورد، یک مخالفت کلی با ایران و بحث هسته‌ای این کشور در کلیه احزاب و محافل سیاسی اسرائیل وجود دارد. در خصوص دو حزب لیکود و کادیما نیز همین‌گونه است. رهبران این دو حزب همواره و در برهه‌های مختلف با پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران مخالفت کرده، خواهان متوقف ساختن روند روبه‌جلوی آن بوده‌اند، زیرا

وجود یک ایران مجهز به بمب‌های هسته‌ای را تهدیدی جدی نه تنها برای خود، بلکه برای کل منطقه می‌دانند. به این ترتیب، می‌توانیم این دو حزب را در یک سری اصول کلی مشترک بدانیم. مسائلی از قبیل مخالفت با برنامه هسته‌ای ایران، تهدید امنیتی خواندن ایران برای اسرائیل و همچنین بدبینی به پروسه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، از جمله مسائلی است که دو حزب همواره بر آن اذعان داشته‌اند، اما وقتی بحث نوع برخوردها با ایران به میان می‌آید، تفاوت‌های مواضع دو حزب آشکار می‌شود.

علی‌رغم برخورد تند و رادیکال حزب لیکود با ایران، از حزب کادیم‌ها برخورد محتاطانه‌تری را شاهد هستیم. البته این نوع برخوردها تا حد زیادی نشأت گرفته از مبانی ایدئولوژیک دو حزب است. حزب لیکود، حزبی راست‌گرا و افراطی است که به‌ویژه طی ائتلاف با حزب افراطی اسرائیل بیتنا طی یک سال گذشته برخوردهای شدیدتری هم علیه ایران داشته است. این دو حزب (لیکود و اسرائیل‌بیتنا) به شدت بر امنیت اسرائیل حساس بوده، تنها راه تأمین امنیت این رژیم را مقابله نظامی با تهدیدات ایران می‌دانند، اما حزب کادیم‌ها حزبی میانه‌رو است که به نظر می‌رسد برخورد منطقی‌تری با بحث هسته‌ای ایران دارد. رهبران این حزب همواره بر روند مذاکرات ایران و ۱+۵ خوش‌بین بوده، امیدوارند این مسئله از طریق مذاکره به نتیجه برسد. به عبارت دیگر، از نظر این حزب، ایران تهدیدی جدی برای اسرائیل نیست و احتمال حمله ایران به اسرائیل وجود ندارد و حتی در پاره‌ای موارد، رهبران حزب لیکود را به خاطر یک سری جوسازی‌های خطرناک که ممکن است باعث رعب و وحشت در اسرائیل شود را سرزنش می‌کنند. گرچه حزب کادیم‌ها نیز با پیشرفت هسته‌ای ایران مخالف است، اما رهبران این حزب معتقدند که حتی در صورت دستیابی ایران به بمب هسته‌ای و عبور از خط قرمزها، اسرائیل نمی‌تواند به تنهایی با ایران مقابله کند. به همین خاطر هرگونه اقدام نظامی مستقل و نسنجیده، نتایجی معکوس برای اسرائیل در بر خواهد داشت و اسرائیل را متضرر خواهد ساخت. آنان در مقابل به راه‌حل‌های امریکا در خصوص ایران خوش‌بین هستند، زیرا این کشور را همواره به‌عنوان ضامن امنیت اسرائیل می‌شناسند. در مجموع، می‌توان این گونه نتیجه گرفت که این دو حزب در اصول کلی (مخالفت با هسته‌ای شدن ایران) با هم اشتراک نظر دارند، اما در نوع برخورد با ایران (تهاجمی یا دیپلماتیک) دارای اختلاف نظر هستند.

نتیجه‌گیری

پرواضح است که احزاب نقشی مهم در جوامع امروز دارند، به طوری که شرط اولیه حکومت‌های دموکراتیک، وجود احزاب گوناگون است. احزاب سیاسی با کارکردهایی چون گسترش مشارکت سیاسی، مشروعیت، یکپارچگی ملی، مدیریت منازعات و جامعه‌پذیری سیاسی، می‌توانند تأثیری بسزا در زندگی عمومی و سیاسی جامعه برجای بگذارند؛ از این رو، برای

دستیابی به توسعه سیاسی و اقتصادی و نیز کنترل و تحدید قدرت، ایجاد احزاب قانونی و قدرتمند در جامعه لازم و ضروری است. اسرائیل نیز از جمله کشورهایی است که از تنوع حزبی برخوردار است و احزاب در آن نقش پررنگی دارند. به دلیل ساختار حزبی نظام سیاسی اسرائیل، سیاست‌ها، جهت‌گیری‌ها و مواضع رهبران این کشور چه در سطح داخلی و چه در سطح خارجی تا حد زیادی بسته به این است که چه حزبی در قدرت باشد. به این ترتیب، شکل‌گیری سیاست‌های کلی این رژیم از جهت‌گیری‌ها و ایدئولوژی‌هایی نشأت خواهد گرفت که تا حد زیادی باورهای حزب حاکم را شکل داده باشد. از همین رهگذر می‌توانیم به نقش پررنگ احزاب در سیاست اسرائیل اذعان کنیم.

با توجه به توضیحاتی که ارائه شد، به‌طورکلی احزاب راست‌گرای اسرائیل تعصب شدیدی نسبت به موجودیت و امنیت این کشور دارند که به تبع در صورت در دست داشتن قدرت در پارلمان این کشور، به شدت این مسئله را در سیاست‌گذاری‌ها و جهت‌گیری‌های خود اعمال می‌کنند. نمونه آن را می‌توانیم در خصوص برخورد با موضوع هسته‌ای ایران مشاهده کنیم. حزب لیکود از جمله احزابی است که طی یک دهه گذشته ضمن بدبینی به فرایند هسته‌ای شدن ایران، این کشور را تهدیدی آشکار علیه موجودیت خود می‌داند و در این راه تلاش دارد تا اجماع بین‌المللی را علیه ایران فراهم کند. در مقابل، موضع محتاطانه‌تر حزب کادیم را شاهد بودیم که با وجود اینکه انشعابی از حزب رادیکال و افراطی لیکود (۲۰۰۵) به شمار می‌رود، دیدگاهی متفاوت نسبت به لیکود در مورد نحوه برخورد با ایران دارد. البته اختلاف این دو حزب تاکتیکی است و آن هم بر سر چگونگی برخورد با تهدیدات ایران است. با وجود اینکه هر دو حزب فعالیت‌های هسته‌ای ایران را به باور خود غیرصلح‌آمیز و تهدیدی نه تنها برای اسرائیل، بلکه برای کل منطقه و جهان می‌دانند که می‌تواند منطقه را وارد مسابقه تسلیحاتی کند و موجودیت اسرائیل را بیش از پیش به خطر اندازد، اما نوع برخوردها متفاوت است. حزب لیکود با توجه به گرایش‌های تند صهیونیستی خواهان برچیدن کامل تأسیسات هسته‌ای ایران، متوقف ساختن کامل غنی‌سازی و نیز مخالف بومی شدن ایران در این زمینه است و همواره هراس از نزدیک شدن ایران به خط قرمزهایی را دارد که در صورت رسیدن ایران به این مرحله، مصونیت هسته‌ای اش تأمین خواهد شد و توان مقابله با آن دیگر وجود نخواهد داشت. از نظر این حزب، روند طولانی مذاکرات هسته‌ای فرصتی برای ایران است تا بتواند به این مرحله (مصونیت) نزدیک شود، به همین خاطر باید هرچه سریع‌تر با این روند مقابله کرد، ولو حمله نظامی، زیرا هر چه این اقدام به تأخیر افتد، حمله نظامی نیز غیرممکن می‌شود. در مقابل، حزب کادیم معتقد است ایران هنوز از خط قرمزهایی که لیکود از آن دم می‌زند نگذشته است و حتی در صورت دستیابی ایران به بمب اتم هم این کشور نمی‌تواند تهدیدی جدی برای اسرائیل باشد. بعلاوه، مقابله دیپلماتیک تنها راه منطقی و پاسخ‌دهنده خواهد بود، زیرا در

صورت اقدام نظامی نه تنها برنامه هسته‌ای ایران متوقف نمی‌شود، بلکه منطقه را وارد جنگی خواهد کرد که اسرائیل بیشترین ضربه را متحمل خواهد شد. البته برخی از اعضای این حزب حتی گزینه نظامی را در صورتی می‌پذیرند که با تأیید و یاری ایالات متحده انجام شود، زیرا اسرائیل توان حمله تک‌روانه را نخواهد داشت. بدین ترتیب علی‌رغم وجود یک سری اعتقادات و باورهای مشترک بین این دو حزب در خصوص ایران، نحوه موضع‌گیری‌ها متفاوت است.

یادداشت‌ها

۱. دیپلماسی پارلمانی، یعنی طیف گسترده‌ای از مطالعات، فعالیت‌ها، مذاکرات، رفت‌وآمدها و مصوبات بین‌المللی انجام شده توسط پارلمان یک کشور در مجامع بین‌المللی، برای افزایش درک متقابل کشورها و برای تعمیق نظارت مجالس بر فعالیت‌های فرامرزی دولت متبوع و نیز مشارکت در فرایند تصمیم‌سازی بین‌المللی در راستای حفظ منافع بشریت.

۲. پادمان، امروزه در اصطلاح به مقررات نظارتی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گفته می‌شود که شامل انواع بازرسی‌ها است.

3. Likud website, 2014, «about the likud party: History of the movement»
www.likud.org.il

۴. در سال ۲۰۰۳، لیبی برنامه هسته‌ای خود را متوقف کرد و همه امکانات مورد استفاده در غنی‌سازی اورانیوم را با بسته‌بندی از کشور خارج کرد. مقامات حکومتی لیبی برای حفظ بقای خود به پذیرش انواع معاهدات تحمیلی تن دادند. در مدل مذاکره با لیبی، امریکایی‌ها تمام تأسیسات هسته‌ای لیبی را جمع‌آوری کردند و عملاً لیبی را در موضع تسلیم قرار دادند. علاوه بر این، مردم لیبی به دلایلی از جمله دلایل اقتصادی موافق برجایش تأسیسات هسته‌ای خود بودند. همین عامل و تا حدود زیادی تحریم‌ها باعث شدند حکومت لیبی تصور خود را نسبت به سلاح‌های هسته‌ای به‌عنوان ابزاری برای کسب پرستیژ و برتری منطقه‌ای تغییر دهد و حرکت به سمت هسته‌ای شدن را به‌مثابه عاملی برای کاهش امنیت خود ببیند. البته برنامه هسته‌ای لیبی پیچیدگی چندانی نیز نداشت، یعنی گرفتار فرایندهای دیوان‌سالارانه و سازمانی نهادها و رژیم‌های مختلف بین‌المللی نشده بود که این به نوبه خود حل مسئله را آسان‌تر کرد.

کتابنامه الف - کتاب

۱. ابوالحمد، عبدالحمید، (۱۳۸۴)، مبانی سیاست، تهران: نشر توس، چاپ دهم.
۲. اسلامی، محسن، (۱۳۸۸)، سیاست خارجی اسرائیل، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
۳. امینی کلهرودی، نرجس، (۱۳۸۶)، نگاهی به احزاب عمده در سیستم حکومتی انگلستان، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ اول.
۴. زیبایی، مهدی؛ عبداللهی، اسماعیل، (۱۳۸۱)، برآورد استراتژیک اسرائیل، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ اول.
۵. زیدآبادی، احمد، (۱۳۸۱)، دین و دولت در اسرائیل، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۶. قریب، احمد، (۱۳۸۴)، پیدایش و کاربردهای علوم و فن‌آوری‌های هسته‌ای، تهران: سازمان انرژی اتمی، چاپ اول.
۷. گلشن‌پژوه، محمود رضا، (۱۳۸۷)، پرونده هسته‌ای ایران؛ روندها و نظرها، جلد چهارم، تهران: مؤسسه ابرار معاصر، چاپ اول.
۸. نقیب‌زاده، احمد، (۱۳۷۸)، حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز، تهران: نشر دادگستر، چاپ اول.
۹. نوذری، حسینعلی، (۱۳۸۱)، احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی، تهران: نشر گستره، چاپ اول.
۱۰. یوسفیه، ولی‌الله، (۱۳۵۱)، احزاب سیاسی، تهران: انتشارات ساحل، چاپ سوم.

ب - مقالات

۱۱. اخوان‌کاظمی، بهرام، (۱۳۸۸)، «احزاب دولتی و دولت حزبی»، نشریه زمانه، تهران، کانون اندیشه جوان، سال هشتم، شماره ۸۴ و ۸۵، صص ۷۲-۶۴.
۱۲. بیات، ناصر، (۱۳۷۹)، «جریان‌های سیاسی و سیاست خارجی اسرائیل»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، سال هفتم، شماره ۲۲، صص ۸۲-۳۷.
۱۳. راکی، داود، (۱۳۸۴)، «از کار تا لیکود؛ تاریخچه احزاب فعال در رژیم صهیونیستی»، ماهنامه زمانه، تهران، کانون اندیشه جوان، شماره ۳۹، صص ۴۱-۳۰.

ج - اینترنتی

۱۴. احمدیان، حسن، (۱۳۹۱/۱۰/۲۰)، «تئوریاها و انتخابات زود هنگام در اسرائیل»، www.isrjournals.ir
۱۵. اصولی، مزده، (۱۳۸۹/۰۶/۲۵)، «چرا انرژی هسته‌ای؟»، www.tebyan.net
۱۶. بینا، (۱۳۹۲/۱۰/۹)، «فقط تکرار الگوی لیبی را در ایران می‌پذیریم»،

www.irannuc.ir

۱۷. بهشتی‌پور، حسن، (۱۳۸۸/۱۲/۲)، «مروری تاریخی تحلیلی بر سیاست هسته‌ای ایران»،

www.beheshtipour.blogfa.com

۱۸. بینا، (۱۳۹۱/۵/۲۹)، «رهبر اپوزیسیون اسرائیل حمله تک‌روانه به ایران را فاجعه‌بار دانست»،

www.shafaqna.com

۱۹. ترحمی، مهدی، (۱۳۹۰/۱۲/۷)، «جریان‌های اصلی سیاست داخلی رژیم صهیونیستی»،

www.andishe-ap.org

۲۰. بینا، (۱۳۸۱/۸/۱۴)، «شارون: بعد از عراق به ایران باید حمله کرد».

www.jamejamonline.ir

۲۱. جاودان‌فر، مئیر، (۱۰/۱۲/۲۰۰۸)، «برای اسرائیل گزینه نظامی علیه ایران آخرین و بدترین گزینه است.».

Middle East Analyst ، www.dw-word.de/dw/article

۲۲. بینا، (۱۳۹۱/۱۱/۱)، «ایران در نگاه احزاب سیاسی اسرائیل»،

www.vista.ir

۲۳. بینا، (۱۳۹۱/۲/۲)، «اظهارات جدید نتانیا‌هو و پرز درباره ایران».

www.mehrnews.com

۲۴. دیوسالار، مجید، (۱۳۹۲/۷/۹)، «دیپلماسی پارلمانی: رویکردی نوین در روابط خارجی کشورها».

www.irdiplomacy.ir

۲۶. محمدی، رضا، (۱۳۸۵/۱۱/۱۶)، «کنکاشی در نظام حزبی رژیم صهیونیستی».

www.aftab.ir.com

۲۷. معصومی، سارا، (۱۳۹۱/۰۴/۱۰)، «ایران از خط قرمز گذشت».

www.noornews.ir

۲۸. بینا، (۱۳۸۲/۱۰/۳۰)، «نتانیا‌هو و لیبرمن کابینه جنگ تشکیل دادند».

www.nedaalquds.com

۲۹. نیشابوری، فرزاد، (۱۳۹۲/۰۴/۲۴)، «گفتمان اعتدال در سیاست خارجی شیخ دیپلمات».

www.namanews.com

(د) روزنامه

۳۰. روزنامه اطلاعات، (۱۳۹۱/۱۱/۷)، «جوسازی تازه امریکا و اسرائیل علیه برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران».

۳۱. روزنامه مردم‌سالاری، (۱۳۹۲/۰۸/۱۱)، «مروری بر احزاب سیاسی در جهان»، شماره: ۳۳۲۹.

۵- انگلیسی

32. Al Arabiya with Reuters(2013). «Netanyahu says Iran hasn't crossed nuclear red line», 29 April

33. Azulay Moran(2012). «kadima: Netanyahu obsessed with Iran», yedioth ahronoth: 11.01.2012

34. Avni Benny(2013). «Israel leaders: Iran pact ISA bad deal», News Week: 11.24.2013
35. Benhorin Yitzhak(2013). «Olmert: Iranian threat exaggerated», Israel News: 04.28.2013
36. CNN wolf Blitzer Reports(2005). «Ariel Sharon Discusses Middle East peace», 13 April
37. David simpson and josh levs(2013) . Israel pm Netanyahu: Iran nuclear deal«historic mistake». CNN, (November 25)
38. Federman Jossef (2013). «Analysis: Iran deal leaves Israel few options», Associated press: november24 ,www. Ap.org
39. Fisher- ilan Allyn(2012). «Israel strike on Iran would be disaster: Netanyahu's ex-deputy». Jerusalem fri: Aug 17
40. Fisk Gavriel(2013). «Enable new front with Arabs against Iran», The times of Israel: nov 26
41. Goodman Alana, «Can Olmert's successor handle a nuclear Iran? », Jewish post
42. Horovitz David(2012). «Mofaz hints at Netanyahu plan to attack Iran», The times of Israel: July 23
43. Hovel Revital(2012). «Mofaz launches kadima campaign with get us in trouble slogan», Haaretz: nov 2, 2012 www. Haaretz.com
44. Hurriyet daily news(2005). «Sharon: Israel will not accept Iran nuclear weapons», 12.2.2005
45. Israel Hayom(2013). «Shimon peres: No Doubt if talks fail Obama will conduct military Attack Against Iran», April 12, 2013 www. Israelhayom.com
46. Kampeas Ron(2014). «Israel envoy: Nuclear Iran's thousand times more dangerous than Islamic state», The Times of Israel: september19
47. Kershner Israel(2012). «New Israel partner offers moderate voice on Iran», Jerusalem post: may 8
48. Masalha Salman(2012). «Preparing the ground for the big Iranian operation», Haaretz: november20
49. Meridor Dan (2009). « Israel: The search for peace and security». Weinberg conference: oct 18
50. Naharnet news(2014). «Israel: only Moscow can halt Iran's nuclear march»
51. Netanyahu Benjamin(2014). Benjamin Netanyahu Articles: «PM: Netanyahu's Remarks at the start of the weekly cabinet meeting 09.2.2014 www.likud.org.il
52. Ronen Gil(2013). «Minister: p5+1 wanted to lower oil prices», Arutz Sheva: 11.26.2013 www.israelnationalnews.com
53. Simpson, David & Josh Levs(2013). «Israel PM Netanyahu: Iran nuclear deal historic mistake». CNN: November 25

54. The Jewish virtual library(2014). «Kadima Party: History & overview»
www.jewishvirtuallibrary.org
55. World tribun(2004). «CFR to Bush: stop Israel strike on Iran's nuke sites»,
July 30
56. Ya'alon Moshe(2014). «Israel's Moshe Ya'alon on Iran's nukes», youtube:
oct20